

مثل آلودگی در زمینه‌های دیگر می‌داند و در این زمینه به هم‌میهن توضیح می‌دهد: «رودخانه‌ها را در نظر بگیرید؛ همیشه مقداری آلاینده وارد رودخانه‌ها می‌شده و مشکلی هم نبوده، اما وقتی میزان آلودگی از حدی بالاتر می‌رود، باعث تغییر ماهیت رودخانه می‌شود. زبان هم همین‌طور است. هر چند به‌شدت با سره‌گرایی مخالفم و معتقدم ما زبان سره نداریم (به این معنی که نشانی از هیچ زبان یا فرهنگ دیگری در زبان نباشد، زیرا بسیاری واژه‌ها ناگزیر وارد زبان می‌شوند)، اما این روند از حد که بگذرد، سبب تغییر ماهیت زبان می‌شود.»

زبان و ادبیات فارسی بخش مهمی از هویت ما را به‌عنوان یک ایرانی شکل می‌دهند. برای سال‌ها بخشی که مورد تحسین ادیبان و نویسندگان اروپایی قرار گرفته، گوشه‌هایی از ادبیات کهن ما بوده است. ضیا نیز به همین ویژگی هویتی‌مان اشاره دارد و می‌گوید: «شاید بزرگ‌ترین چیزی که برای ارائه به دنیا داشته‌ایم، همین ادبیات‌مان بوده و این اتفاق در درازمدت باعث می‌شود ادبیات ما هم حذف شود. یعنی در درجه اول برای کاربران این زبان مشکل ایجاد می‌شود و بعد دیگر در دنیا هم کسی نیست که بخواهد ادبیات فارسی را تبلیغ کند.»

البته او این اتفاق را تنها متوجه زبان فارسی نمی‌داند و می‌گوید این رخدادی است که زبان‌های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار داده است: «کم‌وبیش سایر زبان‌ها نیز با این معضل مواجه شده‌اند. حتی در زبان انگلیسی هم این مشکل وجود دارد و در حال تحت‌تأثیر قرار دادن ساختار زبان و نحو آن است. حتماً افزایش استفاده از واژگان زبان‌های دیگر در یک زبان، آن را متأثر خواهد کرد.»

ریشه‌های چنین اتفاقی می‌تواند در کشورها با زمینه‌های فرهنگی گوناگون و ساختارهای سیاسی مختلف، تفاوت داشته باشد. این متخصص ادبیات فارسی معتقد است ریشه‌های حضور واژگان فرنگی در ادبیات فارسی، بیش از هر چیز متأثر از رخدادهای سیاسی سال‌های اخیر است. او در این باره توضیح می‌دهد: «به‌نظرم ریشه‌های این اتفاق ریشه‌های زبانی نیست.

مهم‌ترین دلیل چنین رخدادی در زبان فارسی می‌تواند مدیریت سیاسی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی باشد. به این دلیل، مردم احساس می‌کنند هر چیزی که از ناحیه فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی وارد می‌شود، یک مسئله سیاسی است و باید با آن مقابله کنند. همان‌طور که با سایر کارهای حکومت مشکل دارند.»

او فعالیت‌هایی را که در راستای واژه‌سازی در دهه‌های ابتدایی سده گذشته انجام شده، مثال می‌زند و می‌گوید: «من همیشه این مثال را می‌زنم که در دوره رضاشاه یکسری لغت درست شدند که بعضی‌هایش خوب هم نبودند و نسبت به اصلش هیچ‌کدام از معیارهای جا افتادن یک واژه را نداشتند، ولی جا افتادند. «هواپیما» را که جایگزین «طیاره» شد، در نظر بگیرید. «طیاره» خیلی راحت‌تر بود. یک جزئی بود و آسان‌تر تلفظ می‌شد و مأنوس‌تر بود و جا افتاده بود، ولی «هواپیما» توانست جایگزین شود. چرا؟ چون مردم آن دوره کم‌وبیش به اصلاحات سیاسی دیگری هم که در حال وقوع بود، اعتقاد داشتند. البته ناگفته نماند که یک قدرت حسابی سفت و سخت و حتی دیکتاتوری هم پشت سرش بود. الان هیچ‌کدام از آنها نیست.»

این در حالی است که به اعتقاد او، بسیاری از واژه‌هایی که فرهنگستان در حال حاضر تصویب می‌کند، ویژگی‌هایی در خود دارند که اگر این نگاه سیاسی وجود نداشت، می‌توانستند جایگزین لغات وارداتی شوند. ضیا می‌گوید: «واقعاً برخی واژه‌هایی که فرهنگستان پیشنهاد می‌کند، خیلی بهتر از اصلش است، اما جامی‌افتد. مثلاً «اس‌ام‌اس» نه گویاست، نه تلفظش راحت است. به جایش «پیامک» آمده که همه اینها را در خود دارد و خیلی هم خوب است، ولی جایگزین نمی‌شود. چرا؟ چون مردم سر لجبازی افتاده‌اند و با آن نهاد احساس همدلی نمی‌کنند و به آن اعتماد ندارند. متأسفانه این معضلی که درباره‌اش بحث می‌کنیم، مشکل سیاسی است، نه الزاماً مشکلی فرهنگی.»



امیرمهدی حقیقت:
اگر مطالعه کتاب بیشتر شود، سطح دانش ما نسبت به زبان بالا می‌رود و با قابلیت‌ها و دامنه گسترده واژگان آشناتر می‌شویم و در وجودمان می‌نشیند. اهالی دنیای فناوری زودتر از بقیه به‌خصوص اهالی فرهنگستان با مفاهیم جدید مواجه می‌شوند و در صورت انس بیشتر با فارسی می‌توانند نقش مؤثرتری در ایجاد معادل‌های بهتر و فارسی‌سازی‌شان ایفا کنند

البته او منکر معضلات فرهنگی که بر چنین رخدادهایی اثر می‌گذارند، نیست، اما معتقد است این درگیری‌های فرهنگی مختص امروز و دیروز نیست؛ «درست است که استفاده از کلمات فرنگی نشانه «باکلاس» بودن است، ولی این همیشه بوده. زمانی هم وقتی مردم در کلام‌شان از ترکیبات و کلمات عربی استفاده می‌کردند، باکلاس تصور می‌شدند و سعی می‌کردند به‌شکل اغراق‌شده‌ای این کلمات را به کار ببرند. الان هم همین است.»

ضیا ساختار فرتوت فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی را نیز علت دیگر این اتفاق می‌داند و می‌افزاید: «مشکل دیگری که وجود دارد، این است که فرهنگستان به‌دلیل ساختار فرتوت، از قافله عقب است و جاهایی که به‌سادگی می‌شود جلوی استفاده از واژه‌های فرنگی را گرفت، اینها اصلاً اطلاع ندارند. یک وسیله جدید، یک مدیای جدید، یک فضای جدید که خلق می‌شود، فرهنگستان باید اولین جایی باشد که از آن مطلع می‌شود و چاره‌اندیشی می‌کند. اما در حال حاضر دقیقاً برعکس است و آخرین جایی که وارد می‌شود، فرهنگستان است. تغییر دادن کلمات در حالی که واژگان جا افتاده و در حال استفاده هستند، بسیار دشوار است.»

او در این میان به توضیح پدیده دیگری می‌پردازد و از آن با عنوان «هجوم مجدد واژگان فرنگی» یاد می‌کند و می‌گوید: «در حال حاضر اتفاق عجیب و غریب دیگری که رخ داده، این است که یکسری واژه‌های فرنگی در دوره‌ای وارد شده و سال‌ها از آنها استفاده کرده‌ایم مثل «بطری»، «میکروفون» و… و حالا دوباره داریم این کلمات را فرنگی می‌کنیم؛ به «بطری» گفته می‌شود «باتل»، به «میکروفون» می‌گویند «مایک» و اینها مایه فخرفروشی است. ما پیش‌تر واژه «سین» را استفاده می‌کردیم که فارسی نبوده، حالا به آن «استیج» می‌گویند. گویا نسل دوم این واژگان در حال هجوم مجدد هستند، یعنی ما از جانب یک واژه دو بار مورد حمله قرار گرفته‌ایم.»

در چنین شرایطی چه می‌توان کرد؟ آیا غیر از وظیفه‌ای که بر دوش فرهنگستان است، می‌توان نوعی وظیفه عمومی نیز تعریف کرد و حداقل روند آسیمی که به زبان فارسی وارد می‌شود، با کندی مواجه کرد؟ هر چند ضیا معتقد است هم کاری می‌توان کرد و هم می‌توان این روند را به تعویق انداخت، اما بخش بزرگ حل این مشکل را برعهده بخش‌های سیاسی می‌داند و می‌گوید: «واقعاً ۹۰ درصد حل مشکل به عهده بخش سیاسی است. افراد می‌توانند با فرهنگ‌سازی اثرگذاری ۱۰ درصدی داشته باشند. مثل سایر موارد که مردم از دولت و حاکمیت قطع امید کرده‌اند و خودشان در حال انجام کارهایی هستند، در اینجا هم می‌شود اقداماتی انجام داد. مثلاً بسیاری وقت‌ها به‌سادگی می‌توان از استفاده از برخی واژه‌ها پرهیز کرد و همین رفتار می‌تواند کمک کند آسیب کمتری به زبان و ادبیات فارسی وارد شود.»

او در پایان می‌افزاید: «متأسفانه نخبگان‌مان هم توجه چندانی به این مسئله ندارند و این هم کم‌وبیش برایشان جا افتاده که اگر به‌جای فارسی از معادل انگلیسی استفاده کنند، باکلاس‌تر است.»

▼ قدرت هضم زبان

امیرمهدی حقیقت، مترجمی نام‌آشناست که به سبب فعالیت در کسب‌وکارهای نوآور، این اتفاق را از نزدیک مشاهده کرده و با آن آشنایی دارد. او معتقد است، زبان در جامعه بسیار پویاست و هیچ‌وقت منظر دستور و قاعده نمی‌ماند و در این باره توضیح می‌دهد: «درواقع باید زبان را موجود زنده گرسنه‌ای دید که همه‌چیز را می‌بلعد و قدرت هاضمه زیادی دارد و فقط چیزهای خیلی غیرقابل هضم را پس می‌زند. هرقدر چیزهای بیشتری را هضم کند، قوی‌تر و غنی‌تر می‌شود و باید به قدرت هاضمه‌اش اعتماد کرد؛ مخصوصاً به فارسی، چون موجود بی‌ریشه‌ای نیست و هزاران سال از دل توفان‌ها گذر کرده و زنده مانده. بنابراین نگرانی‌هایی که مطرح می‌شوند چندان محلی از اعراب ندارند.»

او از جامعه نیز به‌مثابه موجودی زنده یاد می‌کند و درباره رابطه جامعه و زبان می‌افزاید: «جامعه هم یک موجود زنده است و با شتاب زیادی در حال تحول است، به‌خصوص با شبکه‌های اجتماعی و اینترنت اندیشه‌ها و فنون سیلاب‌وار سرازیر شده‌اند. جامعه‌زبان را تغذیه می‌کند، مفاهیم، ابزارها، اشیاء و کلمه‌های جدید را اختراع یا کشف می‌کند و به تبشع جلو زبان می‌گذارد و زبان هم بعد از هضم دوباره در اختیار جامعه می‌گذارد.»

حقیقت برای مواجهه با چنین اتفاقی، از فرهنگ انگلیسی آکسفورد به‌عنوان یک نمونه موفق مثال می‌زند و می‌گوید: «به‌عنوان مثال می‌شود به فرهنگ انگلیسی آکسفورد اشاره کرد که مرجع مؤثری در جامعه انگلیسی‌زبان است و اپدیت‌های سالانه‌اش مورد توجه رسانه‌ها و مطبوعات قرار می‌گیرد. اهمیت کار آکسفورد این است که هشیارانه زبان جامعه را رصد می‌کند و ورود واژه‌های جدید حتی از منابع غیرانگلیسی را پس از رواج، به رسمیت می‌شناسد.»

این مترجم معتقد است حضور در دهکده جهانی نیز باعث شده تبادل کلمه‌ها بین فرهنگ‌ها بیشتر شود و ارتباطات و درک بین‌فرهنگی هم سهل‌تر پیش برود؛ «اما در نگاهی آسیب‌شناسانه باید گفت که حساسیت مردم نسبت به اصول،

چهارشنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۳
سال سوم • شماره ۵۵۰
www.hammihanonline.ir

قواعد و اهمیت فارسی کم شده. جایگاه زیبایی‌شناختی زبان افول کرده و عمدتاً وسیله ارتباطات شده. اگر چند وجه برای زبان در نظر بگیریم (از جمله ارتباطات، آموزش و ابزاری برای ابراز هویت و تعلق و خلاقیت مثل شعر و ادبیات) امروزه بیشتر از یک وجه آن استفاده می‌شود؛ ارتباطات.»

حقیقت می‌گوید: «چنانچه هویت و تعلق خاطر ما به زبان و فرهنگ‌مان کم‌رنگ یا دستخوش تغییراتی بشود، کارکرد و اهمیت زبان هم دستخوش تغییر می‌شود.»

راه‌حلی که او برای کاهش آسیب‌ها و افزایش حساسیت مردم نسبت به قواعد و اهمیت زبان فارسی پیشنهاد می‌دهد، مطالعه هرچه بیشتر است. حقیقت می‌گوید: «مطالعه می‌تواند نقش مهمی در مسیر سلامت زبان ایفا کند. کتاب هنوز یکی از اصیل‌ترین شکل‌های مواجهه با زبان است. اگر مطالعه کتاب بیشتر شود، سطح دانش ما نسبت به زبان بالا می‌رود و با قابلیت‌ها و دامنه گسترده واژگان آشناتر می‌شویم و در وجودمان می‌نشیند. اهالی دنیای فناوری زودتر از بقیه به‌خصوص اهالی فرهنگستان با مفاهیم جدید مواجه می‌شوند و در صورت انس بیشتر با فارسی می‌توانند نقش مؤثرتری در ایجاد معادل‌های بهتر و فارسی‌سازی‌شان ایفا کنند. درواقع اگر با شکل پاکیزه‌ای از زبان مأنوس باشیم، در این صورت کمتر ممکن است در بند ساختارهای بیگانه گرفتار شویم.»

او معتقد است، نگرانی‌های ما باید معطوف به نقطه دیگری باشد و در این باره توضیح می‌دهد: «اگر بخواییم مواظب زبان باشیم، نگران کلمه نباید باشیم. نگرانی از نحو و ترکیب‌سازی‌ها باید داشت. به قول داریوش آشوری: «زبان فارسی با پیروی از قاعده‌های ترکیب‌سازی خود، میدان بسیار پهناوری برای گسترش دامنه واژگان خود دارد». در این زمینه مطالعه آثار داریوش آشوری، محمدرضا طابنی و علی صلح‌جو را توصیه می‌کنم.»

▼ نه افراط، نه تقریب

آیا می‌توان برای تمام واژه‌ها معادل فارسی درستی پیدا کرد که هم گویا باشد و هم به‌قول معروف «در دهان بچرخد»؟ راستش را بخواهید، گمان نمی‌کنم در دنیای امروز چنین چیزی ممکن باشد. بخشی از واژگان وارداتی مختص زبان علم هستند که اگر بخواییم با خودمان روراست باشیم، سده‌هاست مرجعیت خود را در این حوزه از دست داده‌ایم. ما صاحب بسیاری از مفاهیم و علوم نیستیم؛ همان‌طور که بسیاری از کشورهای دیگر دنیا نیز واردکننده این موضوعات هستند، نه تولیدکننده. به‌علاوه زبان انگلیسی به‌عنوان زبانی جهانی توانسته بسیاری از عرصه‌ها را تحت سیطره خود دربیآورد. نه‌فقط زبان فارسی که دایره کاربران آن محدود است، بلکه زبان‌هایی چون فرانسه و آلمانی هم که تعداد کاربران بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند تحت‌تأثیر این زبان قرار گرفته‌اند. در چنین مواردی، بر خوردهای دستوروی و مقابله‌ای می‌تواند نتیجه عکس به همراه داشته باشد.

همین حالا هم در زبان فارسی با گستره‌ای از کلماتی که ریشه انگلیسی، فرانسوی یا عربی دارند، مواجهیم؛ اما به‌قول امیرمهدی حقیقت زبان فارسی توانسته این واژگان را «هضم» کند. یا به‌قول رضا ضیا، آلودگی‌ها در حدی نبوده که ماهیت زبان فارسی را دستخوش تغییر کند. اما با سرعت گرفتن روند تولید علم و گسترش شبکه‌های اجتماعی به‌نظر می‌رسد شاهد آلودگی‌هایی باشیم که ماهیت را هدف قرار می‌دهند و ممکن است برای زبان قابل هضم نباشند. در چنین شرایطی چه می‌توان کرد؟

گاهی برخی آن قدر دست به‌واژه‌سازی برای هر اصطلاحی می‌زنند که خواندن ترجمه بعضی از کتاب‌ها به‌فعالیتی دشوار و پیچیده تبدیل می‌شود. از سویی دیگر، گاهی برخی آن قدر لغات و اصطلاحات انگلیسی در صحبت‌هایشان استفاده می‌کنند که برای درک گفته‌هایشان باید یک دیکشنری کنار دست خود داشته باشیم. اما آیا راه میانه‌ای وجود ندارد؟ نمی‌توانیم برای واژه‌هایی که معادل درست فارسی دارند، از همان معادل‌ها استفاده کنیم و در جایی که معادل درستی وجود ندارد و یا ترجمه، مفهوم از دست می‌رود، از همان واژه وارداتی بهره بگیریم؟ به نظر می‌رسد که می‌توان به چنین رفتاری به‌عنوان یک وظیفه عمومی نگاه کرد و آن را تا حد خوبی به کار بست. حتی کسب‌وکارها می‌توانند به‌عنوان مسئولیت اجتماعی و با بهره‌گیری از متخصصان زبان فارسی، دقت بیشتری روی محتوایی که در شبکه‌های اجتماعی ارائه می‌دهند و بیلبوردهایشان در سطح شهر به خرج دهند.

زبان و ادبیات فارسی بخش مهمی از هویت ما را شکل می‌دهند. زبان و ادبیاتی که در گذر سال‌های طولانی و پس از آنکه این گستره جغرافیایی بارها مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته، همچنان توانسته حیات و پویایی خود را حفظ کند. شاید لازم باشد همان قدر که از سایر لایه‌های هویتی خود محافظت می‌کنیم، توجه بیشتری را نیز معطوف زبان و ادبیات خود کنیم و اجازه ندهیم لجبازی یا ساختارهایی که تاریخ‌ناپایداری‌شان را ما به اثبات کرده، روی تعلق خاطرمان به هویت ایرانی و مواردی که این هویت را تشکیل می‌دهند، سایه بیندازد.



پیمان طالبی

نویسنده و روزنامه‌نگار

این مطلب در شماره ۵۵۰ سال سوم، چهارشنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۳ منتشر شد.

راست گفته‌اند که انسان قدر نعمتی را که عادی شده و همیشه در دسترس باشد، نمی‌داند. مصداق بارزش هم از دست رفتن یکی از اعضای نزدیک خانواده آدم است. چقدر تا حالا پیش آمده که عزیزی را از دست داده و با رفتن او تازه به اهمیت وجودش پی برده باشید؟ خیلی‌ها تازه وقتی پدر یا مادرشان از دنیا می‌رود، می‌فهمند که پدر یا مادر داشتن چه نعمتی است. یکی از این نعمت‌ها برای فارسی‌زبانان و ایرانیان، نعمت زبان است. همین زبان که به ساده‌ترین شیوه ممکن از آن استفاده و گاه به آن بی‌احترامی می‌کنیم. در مکالمات روزمره‌مان تکه و پاره‌اش می‌کنیم و پایش که بیفتد، به‌خصوص در فضای مجازی، آن را به سخره هم می‌گیریم. دوستی دارم که از نوجوانی تا الان که میانسال است، روحیات هنری، شاخص‌ترین خصلت شخصیتی او بوده و هست. زمانی که من می‌گفت که وقتی نوجوان بودم و در ابتدای راه رنر، تصمیم گرفتم یکی از حوزه‌های هنری را برای فعالیت انتخاب کنم، دیدم برای سینما، به‌سرمایه‌ای برای فیلم‌سازی نیاز است، برای نقاشی به بوم و رنگ و دیگر ملزومات، برای موسیقی به ساز و صرف هزینه برای کلاس‌های سلفژ و صداسازی. این شد که شعر و ادبیات را انتخاب کردم چون ابزار اصلی‌اش کلمه است و کلمه در آن دوران تنها ابزار رایگان برای ورود به یک حیطه هنری بود! همه بحث در همین جاست که زبان را کلمات می‌سازند و کلمات، رایگان و همواره در دسترس‌اند. اما این رایگان بودن، در این مثال مشخص، مترادف بی‌ارزش بودن نیست. در عالم هنرها و فونتی که در کشور ما تازه‌وارد محسوب می‌شوند، نادیده گرفتن زبان مادری بیش از هر زمینه‌دیگر به چشم می‌آید. چرا؟ دلایلش زیاد است اما مهم‌ترینش را می‌توان این‌دو دانست: اول اینکه آدم فعال در آن حیطه هنری یا آن فن و علم مشخص، احساس می‌کند زبان فارسی، ظرفیت لازم برای انتقال مفهوم در آن حوزه را ندارد. یعنی معتقد است چون علم یا هنری که به آن مشغول است، چیز تازه‌ای است، بنابراین زبان کهن و دیرپای فارسی، هنوز خود را برای انتقال مفهوم در این زمینه جدیدالتاسیس مهیا نکرده است. دوم که از اولی هم مهم‌تر است، این است که متأسفانه استفاده از واژگان غیرفارسی در بسیاری از علوم جدید و فضاهای علمی و هنری، در روزگار ما سبب ایجاد نوعی جایگاه برای گوینده شده است. به این صورت که اگر شما داعیه منتقد هنری بودن مثلاً در زمینه هنرهای تجسمی را داشته باشید و در فضای یک گالری نقاشی از اصطلاحاتی نظیر «کانسپچوال آرت» استفاده نکنید، احتمالاً صاحب گالری فکر می‌کند شما چیز زیادی از ماجرا نمی‌دانید! گاهی هم صاحب گالری تقصیری ندارد، بلکه ندای درونی‌تان با توجه به جو غالب این‌طور فضاها شما را به استفاده -بخوانید بلغور کردن!- واژگان غیرفارسی سوق می‌دهد. من البته از طرفداران استفاده از «کش لقمه» به‌جای «پیتزا» نیستم(!) و معتقدم نباید در برابر استفاده از واژگان غیرفارسی - حتی عربی - در زبان فارسی چپه گرفت. گاهی استفاده از یک واژه غیرفارسی شش‌پنده را زودتر به مقصود مندرظن می‌رساند اما باور کنیم خیلی از این واژگان غیرفارسی - که استفاده‌شان به‌برابرنهاد فارسی ازجحتب دارد - در حقیقت اسم خاص هستند و احتمالاً تنها در همین یک مورد است که باید بیخیال ترجمه کلمه غیرفارسی به زبان مقصد شد. پیتزا در تمام جهان واژه‌ای پذیرفته‌و‌دال بر یک خوراکی مشخص است، پس دیگر باید کنش‌لقمه را بپندارد و در برابر پیتزا سبپر انداخت. اما بیایید باهم سری به مؤسسات و سازمان‌های خصوصی استارت‌آپی نرم‌زم تا بیابیم چگونه در بخش‌های مختلف، زبان فارسی حتی در کلام‌نگهبان دم در هم زیر پا له می‌شود. آنجا دیگر مسئله یک اسم خاص نیست که بخواییم به سادگی از کنارش بگذریم، بلکه‌گوینده‌بهتری می‌بیند که حتی فعل‌های انگلیسی را جایگزین برابر نهادهای فارسی کند و این‌طور خود را منحصص‌تر جلوه دهد! همین می‌شود که وقتی شما تازه به یک مجموعه استارت‌آپی وارد می‌شوید، تا یک مدت مشخص بهتان می‌گویند: newcomer، نه تازه‌وارد! معتقد هستنند که شما برای کار در مجموعه‌ای که بدان وارد شده‌اید باید brief شوید، نه توجیه! به شما در بنورود welcome pack می‌دهند، نه بسته خوش‌آمدگویی! خردمندترین، دانشمندترین، فاضل‌ترین و فرهنگ‌مدارترین انسان‌های عالم که به مدارج بالای علمی و هنری در زمینه ادبیات، در معتبرترین دانشگاه‌های جهان رسیده‌اند، همواره به زبان فارسی به چشم یک امتیاز بزرگ برای ایرانیان نگرسته‌اند. ایرانی امروز، به‌واسطه از خودبیگانگی و افول سیاسی‌اش در جهان امروز، خود را از غرب پایین‌تر می‌داند، تا جایی که برای تکلم‌هم‌زبان بیگانه‌ار بر زبان خود از جح تلقی می‌کند. این مسئله، اصلاً شوخی بردار نیست و ارزش و اهمیت آن فراتر از لوذگی‌های صداسوسما و کم‌دین‌های ماست که هرگاه دستشان از سوزنه تازه خالی می‌شود، باستزه‌ای زبان رسمی این مملکت در پی گدایی خنده مخاطب هستند. سخن را کوتاه می‌کنم: به این زبان، به تکتک واژگان و ترکیباتش، عبرت داشته باشیم چراکه اگر این زبان را از ما بگیرند، همه شاخصه‌های هویتی‌مان را گرفته‌اند. آن‌وقت دیگر موسسه استارت‌آپی‌ای هم نمی‌ماند که بخواییم آنجا کسی را بریف کنیم یا به اول‌کام‌پک بدهیم!

نگاه کارشناس

زبان فارسی

استارت‌آپ‌ها و باقی قضایا

^[1] اما بیایید باهم سری به مؤسسات و سازمان‌های خصوصی استارت‌آپی

^[2] اما بیایید باهم سری به مؤسسات و سازمان‌های خصوصی استارت‌آپی